آیینه‌های روبه‌رو

نگاهی به «ضد گلوله» ساخته نخست مصطفی کیایی

دنیای ملال‌انگیز تکرار

محمدرضا مقدسیان

■ ضد گلوله اثری ماندگار و ذوق‌برانگیز نیست ولی در قامت یک کمدی موقعیت سرراست که تکلیفش با مخاطب را از ابتدای قصه مشخص کرده و بی‌ادعا داستانش را پیش می‌برد، درست از آب در آمده است. «ضد گلوله» یک کمدی معمولی و کلیشه‌ای ولی شسته و رفته است که به دور از هر نوع حرکت متهورانه‌ای و در قالب کمدی موقعیت، سعی در خنداندن مخاطب دارد و در لحظاتی هم موفق به این امر می‌شود.

«ضد گلوله» از همان فرمول به کلیشه گراییده تحول شخصیت به اصطلاح گمراه در اثر حضور در موقعیت بی‌تناسب با خصوصیت‌های روحی و رفتاری‌اش استفاده می‌کند و طبیعتا تمام بار کمدی و پیشبرنده داستان را بر دوش اتفاقات کمیکی که حاصل این عدم تناسب میان شخصیت و موقعیت است قرار می‌دهد. در این میان آمدورفت شخصیت‌هایی که به نوعی در ایجاد فضای داستان یا در روند برون‌داد خصوصیات کمیک رفتاری و گفتاری شخصیت اصلی نقش دارند و داستانک‌هایی که در این روال ایجاد می‌شود، اساس داستان فیلم را تشکیل می‌دهد.

«ضد گلوله» از همان فرمول کمدی موقعیت جاری در «لیلی با من است» کمال تبریزی و «اخراجی‌ها» ده‌نمکی بهره می‌برد ولی نه به اندازه اثر کمال تبریزی بدیع و پر و پیمان است و نه به اندازه اثر ده‌نمکی ده‌دستی و غیرقابل دفاع. تمام آن چیزی که «ضد گلوله» را از رسیدن به نتیجه‌ای ماندگار دور نگه می‌دارد مربوط به مرحله پرداخت موقعیت‌ها، شخصیت‌ها و دیالوگ‌نویسی وابسته به جنس شخصیت‌هاست. پاشنه آشیل «ضد گلوله» مربوط به بضاعت اندک ایده‌های فیلمنامه آن برای خلق موقعیت کمیک در جهت نمایش زوایای تازه‌ای از وجوه کمیک شخصیت سلیم و خالی بودن دست فیلمنامه‌نویس برای استفاده از ایده‌های متنوع‌تر موتیف‌وار برای هرز و تکراری نشدن تک‌ایده‌ای جذاب قصه است. این نواقص، زمانی خودنمایی می‌کند که بپذیریم قاعده‌ای که فیلمنامه‌نویس و کارگردان «ضد گلوله» از ابتدا برای بیان قصه‌شان وضع کرده‌اند باید تا انتها پا برجا بماند. اساس پیشبرد داستان فیلم بر مبنای شخصیت‌هاست و این جنس و جذابیت

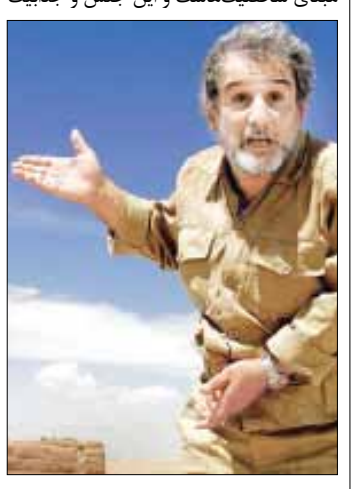

شخصیت‌هاست که باید مخاطب را با اثر همراه کند ورنه باقی وجوه فیلم چیزی جز کلیشه‌های مربوط به این جنس از سینمای کمدی نیست. به بیان بهتر موفقیت یا عدم موفقیت فیلم در جلب نظر مخاطب مرهون شخصیت‌پردازی و حتی تیپ‌سازی و دیالوگ‌نویسی‌های بدیع آن است و لاغیر.

برخلاف اصل اساسی در کمدی که تکرار را به نوعی ابزاری برای رسیدن به موقعیت کمیک در نظر می‌گیرد، تکرار موقعیت‌ها و دیالوگ‌ها در «ضد گلوله» نه‌تنها کمکی به جذاب‌تر شدن داستان نمی‌کند بلکه باعث بی‌اعتبار شدن موقعیت‌های کمیک می‌شود. برای نمونه کافی است طنز کلامی پرویز (کرامتی) و اطلاق صفت «الاغ» را در جای‌جای فیلم بررسی کنیم تا به بی‌اعتبار شدن و حتی توی ذوق زننده شدن آن پی ببریم. این مساله در مورد رفتار متناقض و کمیک حاصل عشق و نفرت همسر پرویز هم نمایان است. حتی تیپ‌های فرعی داستان فیلم مثل دو برادر همرزم یا حاج‌نایب فرمانده و روحانی رزمنده و... هیچ یک توان سرپا ایستادن و برون‌داد رویه‌ای تازه و بدیع را ندارند و تنها در یادآوری کلیشه‌های این نوع از سینمای کمدی-جنگی ایرانی مددرسان می‌شوند.

در این فضا باید اذعان کرد که برگ برنده «ضد گلوله» حضور شخصیت مهدی هاشمی (و نه شخصیت سلیم) برای ایفای این نقش است چراکه ناگفته پیداست که تنها ریزه‌کاری‌های بازی و بیان مهدی هاشمی بوده که توانسته سهل‌انگاری‌های جاری در فیلمنامه «ضد گلوله» را بپوشاند.

با این همه همان‌طور که در ابتدای این نوشته مطرح شد «ضد گلوله» نمونه یک فیلم استاندارد گیشه‌پسند است که نمی‌تواند به عنوان نمونه‌های شاخص کمدی سینمای ایران در این چندسال مطرح باشد ولی می‌تواند به عنوان اثری بی‌ادعا و در عین حال قابل‌تامل و مخاطب‌پسند روی آن حساب کرد.

ملاقات بابک محمدی (پژوهشگر و همسرشان) با ستاره فیلم دختر لر (عکاس مجید فدایی - ۱۳۷۵)

خانم روح‌انگیز سامی‌نژاد در بستر بیماری (عکس از مجید فدایی)

یک پژوهش تاریخ سینمایی درباره اولین بازیگر زن سینمای ایران

«صدیقه سامی‌نژاد» به روایت مستند

محمد تهامی‌نژاد

این سخن، که مردم از اهل تاریخ، دقت، وسواس، امانت و کار بی‌وقفه انتظار دارند، جذاب و مهم و شوق‌انگیز است. اما مدت‌هاست، این سخن، پراکنده شده که خانم «سامی‌نژاد» در دهه هفتاد کاملا ناشناس بود و مورخین سینما از جمله «محمد تهامی‌نژاد» نیز: «تاریخ مرگ صدیقه سامی‌نژاد را به اواخر سال‌های ۱۳۵۰ منتسب می‌کرد.» این پژوهش نه صرفا، ردیه‌ای بر این گفته که به سند متکی نیست، بلکه برای احترام به نسل جدیدتر پژوهشگران سینمای ایران نوشته شده است.

برخلاف افسانه‌ای که درباره ناشناس ماندن خانم سامی‌نژاد ساخته شده، او در دهه ۷۰، در مستندی دیگر نیز ظاهر شد و جزییات آخرین محل زندگی‌اش، ثبت شده است. بنابراین نه تنها فیلم «سینمای ایران مشروطیت تا سپنتا» ساخته محمد تهامی‌نژاد، تنها یادگار مستند از ستاره فیلم «دختر لر» نیست، بلکه او به‌رغم اینکه می‌خواست ناشناس و تنها باقی بماند، ناشناس نماند و رد پایش را نسل جوان پژوهشگران سینمای ایران هم پیدا کردند.

یکی از تمهیدات پیش و حتی در جریان تولید فیلم «سینمای ایران از مشروطیت تا سپنتا» (۱۳۴۹) ایجاد فضای پژوهشی به منظور یافتن شخصیت‌های دوره اول سینمای ایران بود. خیلی از شخصیت‌ها به همین نحو پیدا شدند. یک روز «سیروس افهمی» بازیگر سریال‌های تلویزیونی، مژده داد که «گلنار» دختر لر از اقوام اوست که پرستاری می‌کند. در طبقه دوم خانه‌ای در خیابان گرگان، زندگی می‌کرد که پنجره‌ای به کوچه داشت. «روح‌انگیز» نام مستعار خانمی ۵۴ساله بود که سال‌ها اسم و شهرت اصلی‌اش را نمی‌دانستم. بنابراین آدرس‌های اشتباه از او به دستم می‌رسید.

صدیقه سامی‌نژاد در امپریال فیلم کمپانی، متعلق به زرتشتیان، از نام و فامیل اصلی خود جدا شده بود. گفته‌ها و گلایه‌های این نخستین ستاره فیلم ناطق ایرانی، در فیلم سینمای ایران مشروطیت تا سپنتا ثبت شد و من در برابر دوربین هیچ سوالی از او نکردم. هم‌اکنون ده‌ها سایت اینترنتی از طریق تیتر «پایان غم‌انگیز نخستین بازیگر زن سینمای ایران» به خانم سامی‌نژاد اشاره کرده‌اند. می‌خواهم برای کسانی که خواهان پایان غم‌انگیز هستند، جزییات واقعی‌تری را به تصویر بکشم.

نخستین پرسش در پژوهش حاضر، این است که آیا واقعا کسی از سرنوشت خانم سامی‌نژاد خبر نداشت؟ و «بی‌خبری» چرا افسانه است؟ و چرا باید توضیح داده شود؟

اواخر دهه ۶۰، یکی از دستیاران «مخملباف»، تلفن زده بود که به دنبال خبر یا آدرسی از خانم سامی‌نژاد می‌گردد. من در آن زمان شش سال بود که در زاهدان زندگی می‌کردم و از دنیای تهران دور بودم. شماره تلفنی داشتم که در اختیار آن گروه قرارگرفت. خود ما هم در تماس تلفنی شنیدیم که خانمی گفت: «ما از ایشان خبری نداریم.» (واقعا نمی‌دانم با اقوامش صحبت کرده بودیم یا کسی که در همان سال‌ها خانه قبلی او را خریده بود) در اوایل دهه ۷۰ احتمالا در گفت‌وگویی، به همین تنها دانسته‌ام اشاره کرده بودم.

نخستین پرسش در پژوهش حاضر، این است که آیا واقعا کسی از سرنوشت خانم سامی‌نژاد خبر نداشت؟ و «بی‌خبری» چرا افسانه است؟ و چرا باید توضیح داده شود؟ برخلاف افسانه‌ای که درباره ناشناس ماندن خانم سامی‌نژاد ساخته شده، او در دهه ۷۰، در مستندی دیگر نیز ظاهر شد

اما در همان سال‌ها چه کسانی از محل زندگی او با خبر بودند؟ مجید فدایی (پژوهشگر ومستندساز) وهمشهری خانم سامی‌نژاد، بابک محمدی پژوهشگر فیلمساز (وهمسرشان)، عباس ملکی، عکاس جمعه سیاه، به سراغش رفته بودند. عکس عباس ملکی از خانم سامی‌نژاد در شماره مخصوص شهریورماه سال ۱۳۷۹ ماهنامه فیلم چاپ شد. مجید فدایی و بابک محمدی در اوایل ۷۵ با او مصاحبه کردند و قرار فیلمبرداری گذاشته شد. آقای مجید فدایی به من گفت که سال ۱۳۷۵ عکس‌هایی با خانم سامی‌نژاد گرفته است که قرار شد برایم بفرستد. در مدتی که منتظر دریافت این عکس‌ها بودم، برایم هیجان‌انگیز و هر لحظه‌اش با ناامیدی همراه بود. نکند اتفاقی رخ بدهد که آنهارا نبینم. و هنگامی که سرانجام آقای فدایی دو دسته عکس برایم فرستاد. به همسرم گفتم قلبم دارد از حرکت می‌ایستد. این دو دسته عکس متعلق به دو زمان مختلف است. اولی گفت‌وگو با خانم سامی‌نژاد و دومی عکس‌هایی است که در فیلم استفاده شده و مربوط به پس از سکته ایشان است.

آخرین صحنه‌های بازسازی شده فیلم «به یاد اولین بازیگر زن سینمای ایران» روح‌انگیز سامی‌نژاد ساخته مجید فدایی را می‌آورم که حاوی صدا و همان عکس‌های مستنداست:

مردی جوان (عبدالرضا زهره کرمانی به نقش مجید فدایی) درِ خانه‌ای را می‌زند و مردی در چارچوب در ظاهر می‌شود

-سلام.

-سلام بفرمایید.

- جسارتا می‌خواستم خانم سامی‌نژاد را ببینم.

-متاسفانه ایشون سکته کردن.

- قبلا هماهنگ کرده بودیم. می‌خواستم از ایشون فیلم‌بگیرم.

- خبر دارم. اما شما یک‌سال است که دارید میرید و می‌آیید. چرا زودتر اقدام نکردید؟

-می تونم ببینمشون؟

-(سکوت) بفرمایید.

کارگردان در اینجا به عنوان پژوهشگر وعکاس (احتمالا اواخر سال ۱۳۷۵ یا فروردین سال ۱۳۷۶) وارد خانه می‌شود. روی پلکان، کارگری سرگرم تراشیدن یک کاشی است و سروصدا و گردوخاک به‌پا کرده است. مرد جوان ضمن پایین رفتن از پله‌ها، دوربین عکاسی‌اش را آماده می‌کند. سایه او بر پرده‌ای می‌افتد که جای در را گرفته است. پرده را کنار می‌زند. دو قوطی کمپوت و جعبه خرمای بم را روی صندلی‌ای می‌گذارد. فیلم در این شرایط کاملا حکایت بی‌کسی است. و این همان زیرزمین خانه‌ای است که خانم سامی‌نژاد سال‌های پایان عمر خود را در آن زیست.

قطع می‌شود به عکس‌های سیاه وسفید که قبلا از همین وضعیت گرفته شده است.

بیمار (روح انگیز) روی تختی فلزی خوابیده وچشمانش بسته است. در آخرین عکس، چشم‌ها بازشده به دوربین می‌نگرد و پای همین عکس نوشته می‌شود: «بدرود». این عکس‌ها به وضوح از عکس عباس ملکی که یا عکس‌هایی که روی مبل گرفته شده و هنرپیشه فیلم دختر لر را با روسری و در سلامت نشان می‌دهد، متفاوت است.

در فیلم، گفته نمی‌شود که چرا فدایی بعد از عکاسی از خانم روح‌انگیز، یک‌سال معطل ماند. ولی به من گفت جدا از مقدمات، یک‌سال هم به دنبال تهیه وسایل و بودجه برای کار بودم.

تهیه‌کننده فیلم، مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی است و از موسسه سینمایی وتلویزیونی هنر هفتم کرمان نیز نام برده شده است. همین عنوان‌بندی نشان می‌دهد که دراوایل دهه ۷۰، یک مرکز سینمای دولتی وابسته به وزارت ارشاد در تهران و بخش خصوصی درکرمان هم از سرنوشت و محل زندگی او باخبر بودند. فیلمبردار مرحوم داریوش سقازاده است. فیلم با «هوالباقی» شروع می‌شود و شامل چند قسمت است:

۱- بازسازی گذشته. از صحنه ورود روح‌انگیز جوان با یک چمدان قهوه‌ای‌رنگ به بم شروع می‌شود. چادر ساده‌ای به سر دارد. اقوام و آشنایان در به‌رویش می‌بندند. در کوچه‌ها به سویش سنگ انداخته می‌شود. سنگ‌انداز هیچ‌گاه دیده نمی‌شود. و سنگ‌ها غالبا به دیوارهای کاهگلی می‌خورد. پدر و مادر او را به خانه نمی‌پذیرند.

می‌خواهد خودش را از بلندترین ساختمان ارگ بم پایین بیندازد که دوربین به سوی آسمان تیلت می‌کند. یعنی به خدا پناه می‌برد. پس از آن دو صحنه رمزآمیز در فیلم هست. اولی کاشی‌های رنگین و مردانی گل به دست درون کاشی‌هاست. دوم شمع افروختن در برابر تمثال حضرت علی (ع) در یک مکان مذهبی است که مکالمه با صحنه شمع روشن کردن در فیلم «سینمای ایران مشروطیت تا سپنتا» را ادامه می‌دهد. نقش روح‌انگیز را لاله اسکندری بازی می‌کند و فضاسازی به‌ویژه مردی با کلاه پهلوی است تداعی کننده دوران رضاشاه است. البته ایشان در فیلم مشروطیت تا سپنتا می‌گوید که: «۱۸سال است به ایران آمده‌ام همین سختی را دارم می‌کشم» و «نمی‌خواهم مردم بدانند کی بودم و چی بودم». با این حساب ورود خانم سامی‌نژاد به ایران، مصادف است با پنج یا شش سال پس از استقلال هند. یعنی حدود سال‌های ۳۱ یا ۳۲. البته همین مطلب را برخی نویسندگان از فیلم سینمای ایران مشروطیت تا سپنتا، «بعد از ۱۸ سال که به ایران آمدم شنیده‌اند» که در آن صورت دو مبدا وجود دارد. یکی ورود به هندوستان در ۱۳۰۸ (با محاسبه اینکه او در ۱۳سالگی برای معالجه پایش به هند رفته است) که در این صورت بعد از ۱۸ سال می‌شود ۱۳۲۶؛ ولی اگر مبدا را بعد از دختر لر و ۱۳۱۳ یا ۱۳۱۴ فرض کنیم: باز هم بعد از ۱۸ سال، می‌شود همان سال‌های ۳۲ یا ۳۳؛ به هر صورت ورود به ایران در دوره رضاشاه نیست (شاید منظور آقای فدایی این است که او یک‌بار هم در همان دوره رضاشاه به ایران آمد).

سایر بخش‌های فیلم:

۲- مصاحبه با محمد تهامی‌نژاد

۳-صحنه‌هایی از فیلم ناطق دختر لر و گفته مشهور جعفر و گلنار، کنار درخت

۴- صحنه حضور خانم سامی‌نژاد، در فیلم سینمای ایران مشروطیت تا سپنتا درحدود ۵۴سالگی

۵- کارگردان پشت میز نشسته ضبط صوت را روشن می‌کند. صدای سامی‌نژاد شنیده می‌شود که با لهجه کرمانی در گفت‌وگو با مجید فدایی، از عدم رضایت خانواده مادری وپدری‌اش می‌گوید. به این صورت مجید فدایی، دومین مصاحبه (بدون تصویر) با ایشان را ضبط کرده است.

۶- بازسازی ورود به خانه و عکاسی

۷ - عکس‌های خانم سامی‌نژاد در بستر بیماری

۸- بعد از تصویر گورستان (قطعه ۳۶ ردیف ۴۴ شماره ۴۶ بهشت‌زهرا) فیلم با صحنه فروختن ماترک خانم سامی‌نژاد به‌پایان می‌رسد. مجموعه وسایل اوحتی یک وانت‌بار کوچک را پر نکرده است. راننده چند اسکناس در کف دست همان مرد جوان می‌گذارد که نسبتش با ستاره فیلم دختر لر معلوم نیست. ولی حالا می‌دانیم که آن جوانمرد، بهزاد بهزادزاده بود که صبح پنجشنبه ۱۱اردیبهشت ۷۶ طی یک تماس تلفنی به دفتر هفتگی سینما گفت: من از بستگان روح‌انگیز سامی‌نژاد اولین بازیگر زن سینمای ایران هستم و او صبح دیروز درگذشت!

بهزاد بهزادزاده، از خانمی پذیرایی می‌کرد که خود سالیان سال پرستار بود.

مشخص‌ترین وسایل نیز همان چمدان قهوه‌ای‌رنگ و یک صندلی آهنی است. البته نمی‌دانم قاب‌های عکس دوران جوانی (یا احتمالا یادداشت‌های) مرحوم سامی‌نژاد، کجا هستند. امیدوارم یک‌نفر آنها را به یادگار نگه‌داشته باشد.

این روایت البته پایان زندگی آن مرحوم را از غم‌انگیز بودن خارج نمی‌کند. عکس‌های مجید فدایی، از چشم‌های جست‌وجوگر خانم سامی‌نژاد بسیار گویاست.

(این نوشته پیش از انتشار برای آقای مجید فدایی ارسال شد و موارد مربوط به خود را تایید کردند.)

ادامه از صفحه ۹

تغییر در چشم‌انداز

مجموعه چترها

این پروژه در سال ۱۹۹۱ به اجرا درآمد؛ مجموعه بسیار زیادی از چترهای آفتابی پارچه‌ای به رنگ‌های نارنجی برای آمریکا و آبی برای ژاپن که همزمان در دو نقطه دنیا یعنی ژاپن و آمریکا اجرا شد. این کار سعی بر این داشت که بازتاب‌دهنده تشابه‌ها و تفاوت‌های زندگی و بهره‌گیری از زمین در دو دوره متفاوت باشد. چترها که به صورت یک پایه طراحی شده بودند سعی داشتند تداعی‌گر خانه‌های بدون دیوار باشند. در ژاپن، چترها به صورت فشرده و در کنار هم و با تعقیب فرم شالیزارها نصب شدند تا محیط پراکنده‌ای را به نمایش بگذارند.

درختان بسته‌بندی‌شده

اجرا ۱۹۹۸ در مکانی به نام پارک بروور در راین سوییس. ۱۷۸ درخت با نوعی پارچه پلی‌استر که در ژاپن برای محافظت از درختان در برابر یخ‌زدگی استفاده می‌کنند، در مسافتی به طول ۲۳ کیلومتر پوشانده شدند.

حصار روان

از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ طول کشید و جنجالی‌ترین اثر کریستو بود. این حصار از آرزوهای کودکی او بود و سرانجام روستایی پرپیچ و خم از چمنزارها و خانه‌های مدل ویکتورین و دره‌های پهناور و مناظر روستایی را پیدا کرد. از همان آغاز کار، کمیته‌ای برای توقیف این حصار تشکیل شد. روزنامه‌های محلی به او تاختند و هیچ مرکزی هم برای کمک مالی به او تشکیل نشد. کمیته محافظت از ناحیه ساحلی کالیفرنیا نیز در ابتدا به واسطه موقتی بودن اثر اجاره ساخت را صادر کرد، اما پس از آن به واسطه امکان هجوم مردم و تخریب محیط‌زیست، اجاره‌نامه را باطل کرد. در نهایت اجزای اجرا به نتایج یک گزارش زیست‌محیطی موکول شد و کریستو نیز خوشحال بود که اثر او اولین اثر هنری است که اجازه‌نامه زیست‌محیطی لازم را دارد. طی سه روز ۳۵۰ دانشجو بخش پارچه‌ای را نصب کردند. این اثر نیز دو هفته برپا بود و هزاران نفر از آن بازدید کردند و دانشجویان زیادی با جلیقه‌های زرد که روی آن کلمه حصار روان نوشته شده بود، به کنترل ترافیک پرداختند و پس از مدت کوتاهی تمامی حصار برچیده شد. حصار روان در واقع پرده‌ای بود که ۴۰ کیلومتر طول و ارتفاع ۵/۵ متری نیز داشت. از مجاورت بزرگراه ۱۰۱ در شمال سانفرانسیسکو از سونوما شروع می‌شد و از میان مزارع خصوصی، اصطبل‌ها، چشم‌انداز روستایی، تپه‌ها و دره‌ها و در نهایت به درون آب‌های اقیانوس آرام فرو می‌رفت. پس از آن افراد منطقه که طرفدار او شده بودند، به برداشتن نرده افسوس خوردند. کریستو می‌گوید: آنان درک کردند که پرده یک شیء نیست، آنها می‌توانند دریابند که خودشان آسمان و تپه‌ها، مزارع و گاوهایشان همگی جزیی از حصار روان هستند.

*** منابع در دفتر روزنامه موجود است**

جدول ۱۵۸۹

افقی:

۱ - اثر تاریخی استان فارس - معلق ۲ - روز ازل - یک‌هزارم میلیمتر - پایان زمان زندگی ۳ - از زبان‌های رسمی - پاک - پارچه عریض ۴ - گوشت آذری - بیماری مسری - ترمز چهارپا - باجناق ۵ -ودیعه بانکی - ساز سیمی که ۴۶ سیم دارد وبا دست نواخته می‌شود ۶ - پست -سخت‌ترین مجازات - سمبل ۷ - خاطر - پر شدن - زندگی ۸ - آگاه ساختن - موسیقیدان اتریشی خالق آکسفورد - کشیک ۹ - مانند - علم آموختن - تیز و قاطع ۱۰ - شش یک هر چیزی - شهری در آلمان - فاصله عدسی را کم و زیاد کردن ۱۱ - نام پسران - نشست ۱۲ - فرودگاه پاریس - کشیش - خوردنی متعجب - چاشنی غذا ۱۳ - فرا خواندن - واحد فرکانس - پشیمانی ۱۴ - نیم تنه زنانه - استوار - نزدیک شدن ۱۵ - خدمتکار - رودی در گلستان

عمودی:

۱ - جامه ستور - قاضی اموات هندوها - نام معروف‌ترین تراژدی یونان ۲ - ابزارها، ادوات - علم و فرهنگ - نام سینا دانشمند ایرانی ۳ - نااستوار - اثری از ارزقی هروی - بیشتر صندلی‌ها دارند ۴ - کشوری در قاره سیاه - کنیه خادم امام رضا (ع) ۵ - نبرد بی‌انتها! - سبک ادبی صائب - ستون بدن ۶ - ناپیدا - دنباله - بیماری جرب - سگ بیمار ۷ - نشانه - عددی دو رقمی - نزدیکتر ۸ -زینت پر کاربرد لباس - شجاعت، جسارت - بزرگ ۹ - بیخ - شهر ترکیه - بد بختی ۱۰ - شهری در فارس - ضمیر اشاره - بافندگی - تخم‌مرغ فرنگی ۱۱ - درخت زبان گنجشک - نام جزیره‌ای در کشورمان - مخفف لیکن ۱۲ - کفش راحتی - مرکز استان بلوچستان ۱۳ - سمت مشرق - کنایه از کوچکی و تواضع - رودی در لهستان ۱۴ - صحافی - نرده -اش هفت سین ۱۵ - یونان به گویش یونانی - سیمرغ - مدرس دانشگاه

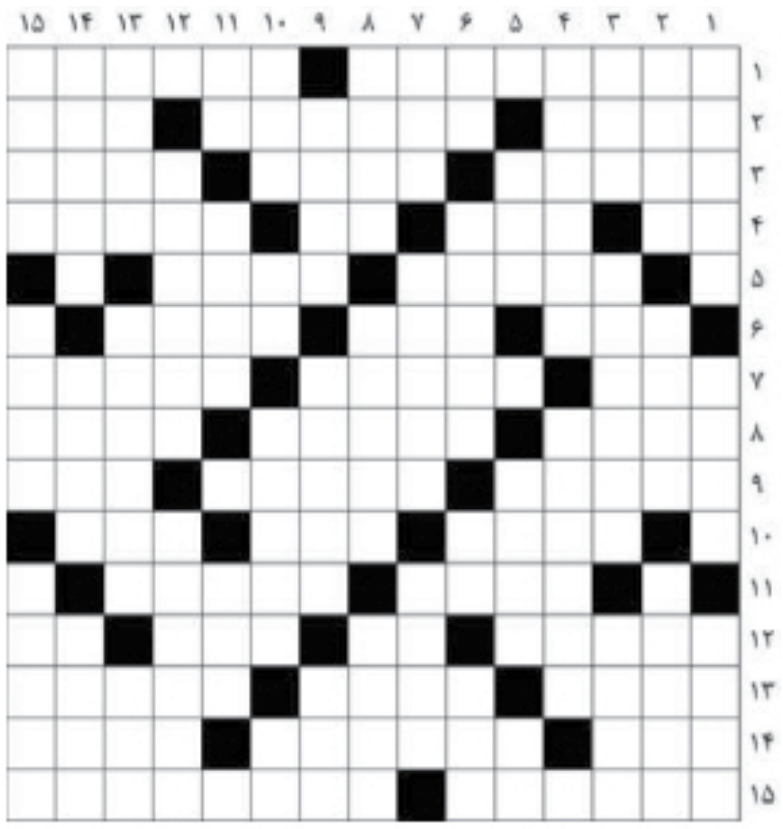

حل جدول ۱۵۸۸

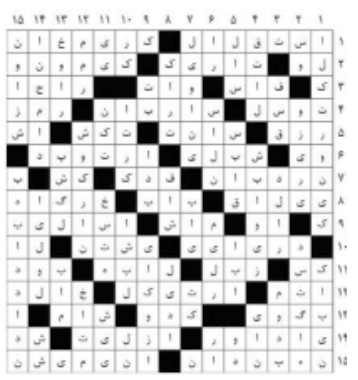

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ۵۹۴

۶			۷	۸	۹			
		۴		۲				۶
۳	۸	۲	۱		۶	۵		
۵	۱			۹	۳			۲
۹					۱		۵	۳
	۲		۴		۷			۱
	۳	۸	۵	۷	۲			
	۷	۹		۱			۳	۵
	۶		۹			۲	۷	

حل سودوکو ۵۹۳

۹	۸	۱	۶	۴	۳	۷	۵	۲
۵	۴	۳	۱	۷	۲	۹	۸	۶
۶	۲	۷	۹	۵	۸	۴	۳	۱
۲	۵	۹	۳	۱	۴	۸	۶	۷
۳	۶	۸	۷	۲	۹	۵	۱	۴
۱	۷	۴	۸	۶	۵	۳	۲	۹
۴	۹	۲	۵	۳	۱	۶	۷	۸
۷	۱	۵	۴	۸	۶	۲	۹	۳
۸	۳	۶	۲	۹	۷	۱	۴	۵

سودوکو سخت ۲۴۳

		۵		۹		۶		
۷			۱			۴		
۱						۹		۲
			۷	۶	۳		۸	
	۸				۱	۳	۷	
۲					۵		۴	
۳		۲	۹	۴				
۸				۳				۴
۶			۵				۲	
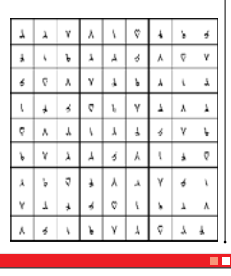
حل سودوکو سخت